



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۹



حامد نوید

وطن ای مادر رنجور

وطن ای پیکر خونین!

وطن ای سرزمین خفته در اندوه و در آتش

بیا و باز افغانی ز قلب ناتوان برکش

که از چندیست فرزندان تو با تیشه بیداد

به جان هم در آویزند

و خون همدگر را

گه ز روی بغض و خود خواهی

گهی با حکم بیگانه

ز بهر قدرت ناپایدار دهر، میریزند

بگو باری برایشان خدا را

ای وطن! ای مادر! ای میهن

که روزی سرزمین شان نگین آسیا بوده

ز دوران یما تا عهد اسکندر

ز بخدی تا هریوا، وزهری تا در خیبر

سرزمین داد و کانون صفا بوده

بسی ذال و بسی رستم

بسی سهراب و افریدون

فرو بشکسته کاخ ظلم ضحاکان دوران را
ولی هرگز به خاک و خون نبسته آشیان مستمندان را
بگو مادر! بگو میهن به فرزندان در جنگت
اگر اشکی ز روی کس نمی شوئید
مسوزانید باری تارو پود نا توانان را

در آنگاهیکه زیبا دختران کوه هندوکش
گل‌های هنر را در پرند نیلگون عشق میپرورد
و هر دم کاروانها، پرنیان آرزوها را
به خاک مشکبارت با نسیم مهر می آورد
چه کانون صفا بودی

بگو میهن به فرزندان در جنگت
که تو مهد شکوه آریا بودی

بگو مادر بگو میهن
به فرزندان در جنگت
به فرزندان بی مهرت
به فرزندان دل سنگت
که اینجا سرزمین آرزو های هر افغان است
نه قومی بر تباری برتری دارد
که این فرمان یزدان است
از آنگاهیکه نور پاک ایزد
بر زمین و آسمان خاک ما تابید



و آئین محمد در ضمیر ما
چو خورشید صفا رخسید
چه روشن شد نهاد ما به آیات خدا آنشب
چه نور افگند بر ذرات جان ما فروغ کبریا آنشب
بگو مادر به فرزندان در رزمت
که آئین محمد نیست آئین ستمکاران
گریزانند از ظلم و جهالت
پیروان راستین مکتب قرآن

بگو میهن! بگو مادر برایشان

که آغوش پر از مهر تو

مهد عشق مولاناست

دیار دانش و علم است اینجا

خاک بیرونی و بوسیناست

بگو ای آنکه در دامان تو

بس صوفیان پاک خوابیده

و بر صحن گلستانت به هر دوری

چه گلهای ادب شاداب خندیده

بگو باری به این رزمندگان این تشنه گان قدرت دنیا

که از محمود و احمد شاه همان نام عدالت ماند

و از چنگیز در عالم فقط یادی ز غارت ماند

وطن! ای مادر رنجور

وطن! ای سرزمین خفته در آشوب و در آتش

بیا و باز فریادی ز قلب ناتوان برکش



که تا خورشید آزادی
بتابد باز برکوه و بیابانت
و ظلم و جور و بیداد و تعصب
رخت بریندد ز دامانت
حامد نوید

